

## بررسی آواشناسی خطبه ششقیه و جایگاه آن در ارتباط معنایی حروف و واژگان

سید محمد موسوی بفرویی<sup>۱</sup>  
علی خالدی سردشتی<sup>۲</sup>

### چکیده

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه با به کارگیری بهترین شیوه‌های بلاغت، مانند آرایه‌های بیانی (تشبیه، استعاره و کنایه) و بخش نخست موسیقی درونی کلام؛ یعنی صنایع لفظی و معنوی بدیعی، زیبایی خاصی را در بیان مقاصد خود پدید آورده است. این جستار مرتبط با بخش دوم موسیقی درونی کلام است و به بحث معنا شناسی آوا در گستره شناسایی و بررسی انواع مصوت و حروف و واژه در این خطبه می‌پردازد. تصویرپردازی شیوه‌ای است که نویسنده یا گوینده با استفاده از آن، مفاهیم ذهنی مورد نظر را به مخاطب منتقل می‌سازد و مانند تابلویی آن‌ها را در برابر ذهن او مجسم می‌کند. این روش بیانی به فراوانی در نهج البلاغه کاربرد دارد. دقت و ظرافت در گزینش حروف و واژگان، اصوات و ریتم آن‌ها معنایی زیبا در کلام پدید می‌آورد. با توجه به آن‌چه گذشت، پژوهش حاضر بخش اول از موسیقی درونی (معنا شناسی آوا) و روش‌های به کارگیری حروف و واژگان در خطبه ششقیه را که از خطبه‌های مشهور نهج البلاغه به شمار می‌رود و دربر دارنده مضامین سیاسی، اخلاقی، تاریخی و اعتقادی برجسته است، بررسی و واکاوی می‌نماید تا با روشن ساختن ذهن مخاطب خود گوشه‌ای از زیبایی‌های نهج البلاغه را از این منظر به تصویر بکشد. برآیند مقاله حکایت از آن دارد که در نهج البلاغه ارتباط و انسجام آواها با معانی به طور دقیق و به صورت منسجم قابل مشاهده می‌باشد و مجموعه اصوات و حروف و واژگان با معانی خود از تناسب و هماهنگی کامل برخوردار هستند.

**واژگان کلیدی:** نهج البلاغه، خطبه ششقیه، موسیقی درونی، آواشناسی، واج (حرف)، واژه.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه مبدد mohammad\_smm@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث دانشگاه مبدد، نویسنده مسئول khalediali0931@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷

## مقدمه

ارتباط کلامی میان گوینده و شنونده سخن یکی از نیازهای اولیه انسان به عنوان موجود ناطق است؛ او برای رساندن مقاصد خود از مجموعه روابطی در گفتگو بهره می‌جوید و برای فهم بیشتر کلام خود باید این ارتباط را به بهترین شکل به ظهور برساند. لازمه این کار آن است که در گام نخست کلمات را به صورت کاملاً دقیق گزینش نماید و آن‌ها را کنار هم گذارد سپس برای سخن گفتن یا نگارش متن خود از جملات و عباراتی منسجم استفاده کند. بیش‌تر گویندگان و نویسندگان، این دو مرحله را تقریباً رعایت می‌کنند تا نقصی در کلامشان ایجاد نشود، اما در این روند نوع بهره‌برداری و به‌کارگیری حروف و آواها در کلمه برای بهتر رساندن مفهوم و مقصود سخن موجب صحنه‌سازی و تصویرپردازی گویا از مفهوم سخن در ذهن و اندیشه و روان مخاطب خواهد گشت.

حروف با توجه به محل تولید شان یا واج گاه هرکدام نوعی خاص از معنا را در بر دارند؛ شدت و ضعف حروف برای استفاده از سخنان کوبنده و حماسی یا سخنان موعظه‌پرداز کاربردی خاص دارد. صوت را از دو دیدگاه می‌توان مورد تحلیل قرار داد: آواشناسی و واج‌شناسی، در آواشناسی کوشش می‌شود که روش نظام مند و الگویی عرضه گردد که با استفاده از آن بتوان هر صدایی را توصیف نمود، اما واج‌شناسی اصوات را به عنوان کوچک‌ترین واحد زبانی که از ترکیب آن‌ها واژه‌ها و عبارات‌ها ساخته می‌شود، مورد مطالعه قرار می‌دهد. (مظفری و خرمیان، ۱۳۹۸: ۷۴) از این رو علم آواشناسی از گذشته تاکنون مورد توجه دانشمندان مسلمان بوده و از آن برای قرائت قرآن کریم استفاده شده است. خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج البلاغه نیز در سطح عالی از فصاحت و بلاغت به شمار می‌رود که توسط امام علی علیه السلام در موضوعات مختلف و در شرایط متفاوت ایراد شده و تأثیر آن کلام از زمان حیات خود حضرت تاکنون مورد توجه اهل ادب و خطبا قرار گرفته است. این اثرگذاری در روحیه و رفتار و عقاید همه افرادی که از فصاحت و بلاغت بهره‌مند بودند، جلوه‌ای خاص داشته و امام علیه السلام برای القا و فهماندن سخنان خود از بهترین جملات و بهترین کلمات به صورت دقیق استفاده نموده است. ویژگی و برتری سخن وی هنگامی برجسته‌تر می‌شود که هجاها و حروف و واژگان با توجه به موضوع مورد نظر در زنجیره‌ای به هم پیوسته به کار رفته‌اند. بنابراین در هر کدام از این موضوعات بسته به بستر کلام و سخن از حرکات (مصوت‌ها) و حروف (واج‌ها) و واژگان در خطبه استفاده نموده است که معانی کلام را در درجات والای خود به مخاطب می‌رساند. برای بازگردان متن عربی در خطبه شقشقیه و آیات قرآن به فارسی به ترتیب از ترجمه محمد دشتی و ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است.

## ۱. ادبیات نظری پژوهش

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

شایان یادآوری است درباره بررسی آوای حروف و واژگان و نقش آن‌ها در معنا، پژوهش‌هایی در زمینه آیات قرآن، نهج البلاغه و ادعیه منقول از ائمه علیهم السلام انجام شده، اما در ارتباط با بررسی آوای حروف و واژگان و نقش

آن در معنای کلام در خطبه سوم نهج البلاغه پژوهشی مستقل یافت نشده است و تنها در برخی از این پژوهش‌ها به عبارت کوتاهی از خطبه شششنبه بسنده شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- مقاله محمد غفوری فر و همکاران؛ «بررسی و تحلیل سبک شناسی آوایی خطبه‌های نهج البلاغه»؛ مجله زبان و ادبیات عربی؛ شماره ۱۵؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۵. این مقاله به صورت کلی به بررسی تمام خطبه‌های نهج البلاغه پرداخته و تنها در صفحه ۱۳۸ مقاله به عبارت: «وَطَفِقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدِ جَدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَّةِ عَمِيَاءٍ» اشاره کرده و در مورد تکرار حرف "صاد" و (همزه و سکون) سخن گفته است. و درباره دیگر بخش‌های خطبه سخنی نگفته است.

- مقاله امیرمقدم متقی و فاطمه قلی‌پور «بازتاب هنری لفظ و معنا در خطبه‌های اشباح و قاصعه»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۱۱-۱۳۷.

نویسندگان این مقاله ضمن بررسی تناسب لفظ و معنا در خطبه‌های اشباح و قاصعه به هر دو بخش موسیقی درونی - آواشناسی - و موسیقی معنوی یا همان آرایه‌های لفظی و معنوی علم بدیع، از جمله سجع، تشابه الاطراف و جز آن پرداخته و کلام امام علیه السلام را در این دو خطبه واکاوی نموده‌اند.

- مقاله سودابه مظفری و فاطمه خرمیان؛ «رابطه آوایی محتوای کلام در نهج البلاغه (مطالعه موردی خطبه قاصعه)»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۸، صص ۷۳-۹۵.

این پژوهش با پرداخت به خطبه قاصعه از نظر ساختار و قالب نظری شباهت زیادی به مقاله پیشین دارد، با این تفاوت که بخشی کم‌تر را به موسیقی معنوی اختصاص داده و بیش‌تر بر بحث معناشناسی آوا متمرکز گشته است و از این جهت رویکرد آن به موضوع مقاله حاضر نزدیک‌تر می‌باشد.

- مقاله سید ابوالفضل سجادی، فریبا هادی فرد، «بررسی واژگان متقاربه المعنی در خطبه شششنبه نهج البلاغه»، حسنا، سال پنجم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۸. این پژوهش خطبه شششنبه را از جهت گزینش کلمات مورد تحلیل قرار داده و برجستگی کلام حضرت امیر علیه السلام در انتخاب بهترین کلمات را به صورت زنجیروار در بیان معنا به نمایش گذاشته، اما اشاره‌ای به تأثیر حروف و آواها در معنای کلام حضرت نکرده است.

## ۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- نقش و جایگاه آواها در بخش‌های مختلف خطبه شششنبه برای رساندن معنای مقصود و انتقال پیام به مخاطب چیست؟

۲- کارکردهای معنایی چینش حروف و واژگان در خطبه شششنبه چگونه است؟

### ۱-۳. فرضیه های پژوهش

- ۱- به نظر می رسد امام علی علیه السلام با به کار گیری مصوت های مورد نیاز در بهتر رساندن مفهوم در خطبه شششنبه رابطه ای زیبا میان آوا و معنا خلق نموده است.
- ۲- می توان گفت امام علیه السلام وقتی در مقام بیان اندوه قرار دارد با به کار گیری مصوت ها و حروف کشیده نظم دقیقی از بلاغت پدید می آورد.

### ۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به مسایل پیشین این پژوهش با بهره مندی از کیفیت و به کار گیری مصوت ها و واژگان در این خطبه نهج البلاغه در تحلیلی ظریف از کاربردشان در خطبه شششنبه برای القا و رسانش معانی کلام بهره می جوید تا در این میان، فصاحت کلمات و در نتیجه بلاغت معانی آن ها با توجه به جایگاه حروف در معرض دید خواننده قرار گیرد و ادعای بلاغت آن در یکی از جوانبش ظهوری عینی تر یابد.

### ۱-۵. روش پژوهش

این جستار با روش توصیفی تحلیلی و بر پایه مطالعات اسنادی و کتابخانه ای، معنا شناسی آوا و روش های به کارگیری حروف و واژگان در خطبه شششنبه را که از خطبه های مشهور نهج البلاغه است، واکاوی می نماید و نوع کاربرد آن ها را فراز هایی از خطبه که دارای معنا و مفهومی گوناگون می باشند و ارتباط خاص میان حروف به کار گرفته شده و معنای مورد نظر را بررسی و تحلیل می کند.

## ۲. تعریف برخی از مفاهیم و اصطلاحات ضروری در آواشناسی

### ۱-۲. زبان به عنوان عضو گویش

زبان به عنوان یکی از اندام های انسان، ابزاری ساده و در عین حال پیچیده برای انتقال پیام می باشد که کارکرد آن سالیان طولانی مورد تحقیق و تفحص پژوهشگران بوده است. زبان شناسان و به طور کلی محققان در مورد زبان، سطوحی مختلف را در نظر گرفته اند، سخن گفتن در خلوت یا همان حدیث نفس یا حتی کسانی که به علت سوانح یا تصادف توانایی سخن گفتن ندارند باز از نعمت زبان بی بهره نیستند و گفتار روزانه انسان ها در این سطوح قرار می گیرد. (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۹) در قرآن نیز ضمن اشاره به مراحل و سطوح یاد شده، در این سوره ها و آیات (ابراهیم/۴، نحل: ۱۰۳، احقاف: ۱۲) بیش تر به معنای اولیه زبان؛ یعنی گفتار میان افراد پرداخته است. در آیه ۹ سوره بلد «وَلَسَانًا وَ شَفَتَيْنِ» به قدرت ارتباط و تکلم و رساندن پیام اشاره دارد و به تعبیری دقیق نظام زبان مجموعه ای از قواعد است که سخنگویان به آن زبان به هنگام ارتباط برقرار کردن با دیگران، آن ها را به کار می گیرند (قائمی نیا، ۱۳۹۳: ۵۰)

## ۲-۲. واج

کوچک‌ترین واحد زبان حرف یا واج است. واج شکل تلفظ شده حرف و حرف، شکل نوشتاری واج است. در تعریف واج می‌توان گفت که واج عبارت از کوچک‌ترین واحد صوتی یک زبان است که اندام‌های گفتار بشر امکان تلفظ آن را در اختیار گویشوران آن زبان قرار می‌دهد، برای ادای هر واج از یک یا چند اندام گفتار که در محدوده بین گلو و بینی قرار دارند، استفاده می‌شود. (باقری، ۱۳۷۸: ۱۱۴-۱۱۵)

## ۲-۳. مخارج حروف (اندام گویایی)<sup>۱</sup>

مخارج حروف یا اندام گویایی محل تولید صوت است، این اصوات از یک اندام یا از ترکیب چند اندام شامل زبان، شش، نای، حنجره، حلق، بینی، لب‌ها، دندان‌ها، دهان تولید می‌شود. این اندام‌های را می‌توان به سه دسته: اندام‌های تنفسی، اندام‌های واک‌ساز و حفرة دهان و بینی تقسیم کرد (همان، ۱۱۴). به طور خلاصه می‌توان گفت مخارج حروف مهم‌ترین معیار برای متمایز کردن واحدهای آوایی از یکدیگر است. (جولیا، ۱۳۷۷: ۱۴۵)

## ۲-۴. صفات حروف

حروف در هنگام تلفظ دارای حالت‌هایی هستند که به این حالت‌ها صفات حروف گفته می‌شود؛ حروف ممکن است در صفات، گاه ضد هم باشند، مانند حروف استعلا و استفال، جهر و همس و شدت و رخوت یا در تضاد نباشند، مانند حروف دارای صفت قلقله یا حروف لین. کار برد این صفات در سخن، اگر با مضمون کلام هماهنگی داشته باشد، می‌تواند صحنه‌ای هنری از معنای سخن را فرا روی مخاطب بگشاید. (سادات فاطمی، ۱۳۸۳: ۳۰)

## ۲-۵. تأثیر موسیقی و آوای حروف در شکل‌گیری معنای آن‌ها

توصیف صداهای زبان از نظر تأثیرات شنیداری، همان قدر دقیق و معتبر است که ما بخواهیم عناصر شیمیایی را از نظر بوی آن‌ها توصیف کنیم. (اندرسن هال، ۱۳۸۱: ۷۲) هر کلمه با توجه به حروف یا مصوت‌ها (حرکات) که در خود دارد نوعی آهنگ یا موسیقی ایجاد می‌کند که بسته به توانایی و هنر سخنور و متکلم و چینش خاص می‌تواند معنایی خاص را برای مخاطب خود تداعی یا القا نماید. «آهنگی که از وقف، حرکت، وصل، فصل، مد، قصر، کوتاهی و بلندی جملات، ادغام، ارسال، اخفا، اضمار و مانند این‌ها بر می‌آید و صدای حروفی که در وسط یا در آخر کلمات و آیات منعکس می‌شود، انطباقی خاص با معانی و مقاصد دارد.» (مشکین فام و خالقیان، ۱۳۸۶: ۳۹) که موارد فوق را در خطبه شششنبه بررسی خواهیم کرد.

### ۳. بررسی خطبه ششقیه

خطبه سوم نهج البلاغه به ششقیه معروف است. «نام این خطبه از جمله آخر آن گرفته شده است که امام علیه السلام در پاسخ تقاضای ابن عباس برای ادامه خطبه، به او فرمود: «تَلُكْ شِشْقِيَّةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ» که معادل آن در فارسی چنین است: این شعله آتشی بود که از دل زبانه کشید و فرو نشست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵: ۳۱۸/۱) این خطبه را حضرت بعد از رسیدن به خلافت ایراد فرمود و در آن به روشنگری رویدادهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد، این خطبه را شیخ مفید در ارشاد نقل کرده است (مفید، ۱۳۸۰: ۱۴۷) ابن میثم بحرانی می‌گوید این خطبه را در دو کتاب یافتیم که تاریخ و تألیف آن پیش از سید رضی بوده است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۴۹۷). نخست در "الانصاف" و نسخه‌ای دیگر به خط وزیر المقتدر بالله بود که شصت سال قبل از تولد سید رضی بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵: ۳۲۰/۱-۳۲۱) در مذاکره‌ای که بین ابن ابی الحدید و استاد خود مصدق بن شیبب در شرح نهج البلاغه ذیل همین خطبه آمده است، مصدق ابن شیبب بیان می‌کند که این خطبه از نظر فصاحت و بلاغت تفاوتی آشکار با نوشته‌های سید رضی دارد و در کتبی این خطبه را دیده است که دویست سال قبل از تولد سید رضی نوشته شده بودند (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۲۰۵/۱)؛ پس جای هیچ شک و شبهه‌ای در مورد سند این خطبه باقی نمی‌ماند.

### ۴. نقش مصوت‌ها (حرکات) در تولید موسیقی و آوا

مصوت‌ها یا همان حرکات به صورت خاص ضمه کسره، فتحه و سکون نقش اساسی در تولید موسیقی و هم‌چنین برانگیختن حس متکلم در بیان سخنان خود دارند، به طور مثال حرکت فتحه برای مواردی که از شادی و سرور سخن به می‌آید یا از مواضع برتر سخن به میان می‌آید، استفاده می‌گردد و کسره در جایگاه‌هایی که بیانگر غم و اندوه و موضع ضعف است، بر زبان رانده می‌شود. یا همزه و سکون نیز وقتی به کار می‌رود که گوینده قصد داشته باشد مخاطب را متوقف و به تأمل و فکر وادار نماید. یا در هنگام ادای حرکت ضمه، که لب‌ها جمع می‌شوند نشان از تعجب و تحیر گوینده در سخن دارد.

### ۴-۱. فراز اول

«حَتَّىٰ إِذَا مَضَىٰ لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَخَذَهُمْ، فَيَا لِلَّهِ وَلِلشُّورَىٰ! مَتَىٰ اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعِ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّىٰ صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَىٰ هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَشْفَقْتُ إِذْ أَسْقُوا، وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا، فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِصِنْعِيهِ، وَمَالَ الْآخِرُ لِصِبْهِهِ، مَعَ هِنٍ وَهِنٍ. إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ، نَافِحًا حِصْنِيهِ بَيْنَ نَيْبِيهِ وَمُعْتَلِفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَ الْإِبِلِ بِنْتَةِ الرَّبِيعِ، إِلَىٰ أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ قَتْلُهُ، وَأَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ.» «تا آن که روزگار عمر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی از قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم. پناه بر خدا از این شورا، در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم تا امروز با اعضای شورا برابر شوم که هم اکنون مرا همانند آن‌ها پندارند و در صف آن‌ها قرارم دهند ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم.

یکی از آن‌ها با کینه ای که از من داشت روی بر تافت، و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان. تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلویش از پر خوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی امیه به پاخاستند و همراه او بیت المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که بجان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آنقدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت.»

برای نمونه وقتی امام علی علیه السلام از رویداد شورای سقیفه سخن به میان می‌آورد، برای ابراز تعجب خود از همپراز قرار دادن خویش با اعضای شورا از واژه «أَحَدُهُمْ» استفاده می‌نماید، ابتدای این کلمه با همزه شروع شده و انتهای آن با سکون. می‌توان گفت امام علیه السلام این واژه را با این حرکات آغاز کرده و پایان داده است تا مخاطب را در اندیشه فرو برد و از خود بپرسد آیا جایگاه و مقام حضرت هم‌سطح این افراد بوده که در این مجمع هم‌رأی باشند؟ حرکت سکون در دو واژه متوالی «اعْتَرَصَ الرَّئِبُ» نیز به همین منوال است. یا هنگام به کار بردن عبارت: «حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ» همزه و سکون در واژه «أَقْرَنُ» مخاطب را به مکث و تفکر ترغیب می‌کند و وجود دو ضمه در این عبارت، تعجب امام علیه السلام از همپایه شدن با این افراد را برابر دیدگان مخاطب به تصویر می‌کشد.

زمانی که حضرت می‌خواهد ادامه روند شورا را بیان کند، می‌فرماید: «رَجُلٌ مِنْهُمْ لِيُضْغِنِي، وَمَالَ الْآخِرُ لِيُصْهَرَهُ» در این عبارات از کسره استفاده می‌کند تا اندوه خود از کینه سعد ابن ابی وقاص و فامیل دوستی عبدالرحمن ابن عوف را بهتر بیان نماید.

## ۵. آهنگ و آوای برخاسته از تکرار حروف در کلمات

### ۱-۵. فراز دوم

«وَوَطِّفْتُ أَزَّتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدِ جَدَاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عُمَيَّاءَ» «عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده "بدون یاور" بجنگم، یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم.»

«حرف مهموس، حرفی است که به سبب ضعیف بودن حرف و ضعف استقرار آن بر مخرج، هنگام تلفظ، نفس با آن جریان می‌یابد.» (ابن الجزری، ۱۳۷۶: ۸۳) در این فراز از خطبه می‌توان دریافت کرد که تکرار حرف «صاد» در أَصُولَ و أَصْبِرَ که از حروف مهموس است و همنشینی آن با دو حرف مهجور «همزه و یاء»، امام علیه السلام را وا می‌دارد تا برای رویارویی با این بی‌عدالتی و موقعیت نابه‌هنجار تنهایی خود را به تصویر کشد و هم‌چنین تکرار «همزه و یاء» در «أَزَّتِي» - که از حروف مهجور هستند - و چینش آن‌ها در کنار یکدیگر نشانگر این مهم است که صفت آوایی جهر بر کلمات غالب شده و در نتیجه عبارت مذکور حکایت از اوضاع نابه‌سامان آن برهه زمانی دارد. این مطلب با حروفی آشکار و بلند به گوش همه رسانده می‌شود تا مبین این امر مهم باشد که ناعدالتی در اجرای

حکم موج می‌زند. شاید بتوان گفت که نزدیک بودن دو حرف "طاء" و "خاء" به یکدیگر در واژه "طخیه" نیز یک نوع انزجار به همراه دارد تا نارضایتی از اوضاع را نشان دهد.

### ۵-۲. فراز سوم

«أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَزُقِّي إِلَيَّ الطَّيْرُ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَثْمَهَا كَشْحًا. وَطَفِئْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ» «آگاه باشید. به خدا سوگند که «فلان» خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد و نیک می‌دانست که پایگاه من نسبت به آن چونان محور است به آسیاب. سیلها از من فرو می‌ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم، فضایی که بزرگسالان در آن سالخورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، هم‌چنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید.»

در مجموعه گزینش این واج‌ها کنار هم مخاطب را وا می‌دارد تا در ذهن خود مسیری را که از پایین به بالا کشیده می‌شود، دنبال نماید. این فراز از خطبه بدون فرود است و نشان از عدم دسترسی به مقام ایمانی و علمی گوینده دارد. مصوت و تکرار حرف مدی یاء در این چند عبارت بیانگر استمرار و بلندی مقام می‌باشد.

### ۵-۳. فراز چهارم

امام علی علیه السلام در فراز دیگر از این خطبه در مورد انتقال حکومت از خویش می‌گوید:

«فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشْنَاءَ، يَغْلُظُ كُلْمَهَا، وَيَخْشُنُ مَسْهَا، وَيَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَالْإِعْتِدَاؤُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ، إِنْ أَسْنَقَ لَهَا حَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّمَ» «پس خلافت را به عرصه‌ای خشن و درشتناک افکند، عرصه‌ای که درشتی‌اش پای را مجروح می‌کرد و ناهمواری‌اش رونده را به رنج می‌افکند. لغزیدن و به سر درآمدن و پوزش خواستن فراوان شد. صاحب آن مقام، چونان مردی بود سوار بر اشتری سرکش که هرگاه مهارش را می‌کشید، بینی‌اش مجروح می‌شد و اگر مهارش را سست می‌کرد، سوار خود را هلاک می‌ساخت.»

وجود واج‌هایی که از حلق ادا می‌شوند، مانند خاء، عین، غین، هاء در این عبارات نوعی صحنه‌خشونت بار را در ذهن مخاطب مجسم می‌کند تا بهتر بتواند خشونت جمعی را به تصویر کشد.

واژه‌های فصیر، حوزه، خشناء، یغلظ، یخشن، یكثر، العثار، با وجود حروف حلقی، مانند خاء، غین، کاف، عین نوعی خشونت و سخت‌گیری در بیان را آشکار می‌سازند که امام علیه السلام با استفاده از این حروف به بهترین گونه خشونت ایجاد شده را تعریف نموده است.



#### ۴-۵. فراز پنجم

«فَيَا عَجَبًا!! نَبِينَا هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لَأَخْرَبَعْدَ وَقَاتِهِ - لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا صَرُّعَيْهَا» «... شگفتا ابابکر!! که در زمان خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری درآورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند.»

لَشَدَّ تَشَطَّرَا، واج "شین" که صفت تفشی دارد دلالت بر پراکندگی می‌کند و در این دو عبارت که پشت سر هم آمده است و از طرفی حرف تاء به صورتی زیبا صحنه دوشیدن شیر از پستان شتر را ترسیم نماید تا مخاطب با همه ارکان این قسمت آشنا شود.

برای همراهی برخی افراد در امری که موجب نارضایتی شد، شیوه همکاری آنان را به دوشیدن شیر از دو پستان شتر تشبیه نموده است، که احتمالاً خبر از رقابت درونی بین این افراد در بهره بردن از قدرت یا هدر خلافت می‌دهد.

#### ۵-۵. فراز ششم

«وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ» «او واقعاً می‌دانست که پایگاه من نسبت به آن، چونان محور است به آسیا، سیل‌ها از من فرو می‌ریزد.»

در این قسمت از خطبه، حرف «حاء» در واژه‌های «محلّی، محل، ینحدر، رحا» تکرار شده؛ «این حرف از صفت آوایی همس برخوردار می‌باشد و در علم قرانت زبان عربی، از جمله حروفی به شمار می‌رود که دارای صفت بجه می‌باشد و «بجه» به معنای خشونت و گرفتگی صدا است؛ یعنی هنگام تلفظ حرف، گرفتگی و فشردگی در حلق پدید می‌آید و به بیماری تنگی نفس نیز "بحاح" گفته می‌شود و محل تلفظ و ادای آن از وسط حلق است، به گونه‌ای که دیواره حلق فشرده شده و صدای حاصل از آن با گرفتگی همراه می‌شود (دانی، ۱۴۲۱، ۲۰۰۰: ۸۱) البته از زاویه دیگر می‌توان گفت که امام علی علیه السلام با به کارگیری واج "ح" که حلقی است و با بیان مکرر آن صدایی را شبیه بسته شدن راه گلو بر اثر شیء خارجی تولید می‌گردد، می‌خواهد فضا را برای ادامه خطبه آماده سازد: «فَصَبْرَتْ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا»، «صبر کردم در حالی که استخوان در گلو داشتم و خار در چشم.» تکرار حرف ح در این فراز از خطبه این تصویر را در ذهن مخاطب پدید می‌آورد که شخص گوینده استخوان در گلو دارد و از شدت غم توان حرف زدن را ندارد.

#### ۶. آوای به کار رفته در یک کلمه (واژه)

##### ۱-۶. فراز هفتم

«أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَزُقِّي إِلَى الطَّيْرِ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثُوبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا. وَطَفِقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بَيْدِ جَدَاءَ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ

عَمِيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ» «آگاه باشید. به خدا سوگند که «فلان» خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد و نیک می‌دانست که پایگاه من نسبت به آن چونان محور است به آسیاب. سیلها از من فرو می‌ریزد و پرند را یارای پرواز به قله رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتیم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم، فضایی که بزرگسالان در آن سالخورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، هم‌چنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید.»

۱-۶-۱. تَقَمَّصٌ: در لغت به معنای پوشیدن قمیص است و قمیص پوششی را گویند که قبل از دیگر لباس‌ها پوشیده شده و به بدن چسبیده است. زیر پیراهن یا قمیص آن چیزی است که بر بدن پوشانده، یا می‌تواند زیر لباس پوشیده شود و گفته شده که جنس آن از پشم یا پنبه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۰)

این واژه دو معنای مترادف دارد: "لبس" در اصل پوشاندن شیء است. "لبس" اگر به ضم اول باشد، به معنای لباس پوشیدن و "دثار" به کسر اول لباسی است که روی لباس‌ها برتن کنند و لباسی است که شخص در خواب آن را بر روی خود می‌کشد. (دشتی و محمدی، ۱۳۷۶: ۵۲)

امام علی عليه السلام با ظرافت معنایی که در کلام خود به کار برده واژه "قمیص" را به این منظور خود کار گرفته تا حرص و طمع در دست درازی به خلافت را بیان کند، از چشم‌اندازی دیگر قمیص به عنوان اولین لباس می‌تواند نشانگر این نکته باشد که نخستین اقدام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسئلهٔ جانشینی و خلافت بوده است.

ویژگی آوایی همخوان قاف، انفجاری شدید است. این حرف با این خاصیت صوتی، نفس را در تنفر از شرور و هر آنچه که در این هستی زیان آور است، آماده می‌کند. قاف با آوای قوی خود، نوعی بیداری و آگاهی را پدید می‌آورد. این آوا با حالت انفجاری خود در تلنگر زدن و هوشیاری مخاطب مؤثر می‌افتد، به همین جهت، تمام سوره‌های قرآن که یادآور قیامت می‌باشند، حرف "قاف" در آن‌ها به کار گرفته شده است (قارعه، قیامت، واقعه، قمر، حاقه) یا در آیات ۲۶-۳۰ سوره قیامت واج "قاف" لحظات آخر زندگی انسان را توصیف می‌کند، آن هنگام جان به گلو می‌رسد و او قدرت سخن گفتن ندارد. (سیدی و شاهرودی، ۱۳۹۱: ۳۸-۵۱)

آوای حرف صاد که میم مشدد آن را همراهی می‌کند، معنای مذکور را به خوبی در ذهن شنونده جای می‌دهد و این همخوان بیش‌تر در مسایل مهم و خطیر به کار گرفته می‌شود. در ضمن حرکات پشت سرهم فته بر روی حروف این کلمه و مصوت الف مدی، نوعی حرکت سریع به سمت جلو را تداعی می‌کند و این با معنای این واژه؛ یعنی سرعت و چالاکي و انتقال سریع، هماهنگ می‌باشد. و این احتمال را هم تقویت می‌سازد که امر خلافت با سرعت و شتاب غیر عادی انجام پذیرفته است.

واژگان مَحَلِّي و مَحَلُّ در جمله دوبار تکرار شده و نیز تشدید و تکیه پایانی که در این واژه وجود دارد نیز حاکی از تأکید و قطعیت است و در این بخش هم حکایت از حتمی بودن جایگاه حضرت علی عليه السلام در مسأله خلافت دارد.

۲-۱-۶. **قطب:** به ضم، فتح و کسر «قاف» و سکون «طاء» و گاهی هم به ضم «قاف» و «طاء» روایت شده است. این واژه در لغت به معنای «محور و اساس» است، و در اصل از عبارت «قطب الفلک» گرفته شده که به معنای ستاره‌ای است که فلک به دور آن می‌گردد. میله و استوانه‌ای را هم که سنگ آسیاب به دور آن می‌چرخد قطب می‌نامند، از آن جهت که محور و اساس گردش آن سنگ است. (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۱۸/۱)

این واژه از سه همخوان انفجاری شدید و واک دار تشکیل یافته که بر حرکت و اضطراب دلالت دارد (مقدم متقی و قلی پور، ۱۳۹۵: ۱۲۰) و این مسأله با حرکت و چرخش و حرکت میله آسیاب هماهنگ است و نیز ترکیب همخوان قاف همراه با واکه ضمه و سکون طاء معنای چرخش و حرکت در یک نقطه را می‌رساند. (قاف حرکت دارد و طاء بی حرکت است): قُ (حرکت) + طُ

۳-۱-۶. **الرَّخَا** (به معنای آسیاب): آوای همخوان «راء» انفجاری و لرزشی است که به تجسم و تصویر حادثه‌ای مکرر کمک می‌کند؛ چراکه خاصیت صوتی آن گویای تکرار پدیده است و در حالت خواندن آن، کناره‌های زبان به لثه به طور متوالی و سریع برخورد می‌کند و با تولید صدایی خاص، حرکت پی در پی و سریع را به خوبی مجسم می‌نماید (بیاتی، ۲۰۰۷: ۱۵) و هنگامی که این همخوان مشدد می‌آید با قدرت و شدت و لرزش همراه است و انتهای این واژه در واکه الف مدی وجود دارد که حاصل این نظم آهنگ با معنای سنگ آسیاب و کار آن که همراه با حرکت، لرزش، صدا است، هماهنگی دارد.

نظم آهنگ دو جمله «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ» و «وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» بر سرعت و حرکت و چرخش سریع دلالت دارد که در نخستین جمله برعهده گرفتن سریع خلافت و قدرت اشاره می‌کند که به راحتی و با سرعت مثل لباس پوشیده شد، و در دومین جمله بیانگر این نکته است که اگر خلافت و قدرت در دست امام ع قرار می‌گرفت، امور حکومت و جامعه به سرعت به چرخش در می‌آمد؛ زیرا تنها ایشان می‌توانستند جامعه را به خوبی و بی هیچ اشتباهی اداره نمایند.

۴-۱-۶. **يَنْحَلِيرُ:** مصدر آن از ریشه حدر به معنای سرازیر شدن از بلندی به پایین است و دارای چند معنای مترادف می‌باشد: نَزَلَ، هَبَطَ، حَطَّ. (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۲۵۸/۱)

**حَطَّ:** مصدر آن به معنای پایین افتادن چیزی از بلندی است (همان، ۲۸۳)، این عبارت با توجه به مفهوم قاموسی آن افتادن هر چیزی را شامل می‌شود.

**هَبَطَ:** از ریشه هُبط به معنای پایین افتادن به اجبار است، از موارد کاربرد این فعل هرگاه در مورد انسان به کار می‌رود، از سبک شمردن او است؛ در واقع هبوط و مشتقات آن در جایی استعمال می‌شوند که تنبیهی بر نقص و خواری در میان باشد. هبوط به معنی انحدر و پایین آمدن قهری است، مثل هبوط و افتادن سنگ و نیز گویند چون در انسان به کار رود بر سبیل استخفاف و سبک شمردن باشد. (همان، ۱۰۸۵/۲)

نَزَل: از ریشه نزول، در مورد اشیایی استفاده می‌شود که دارای مقام والا باشند، مانند فرو فرستادن قرآن و ملائکه و باران. این واژه در معنای پایین افتادن از بلندی است؛ لذا گفته شده این واژه بیش‌تر در مورد نعمت‌ها، بخشش یا عذاب خداوند بر بندگان به کار می‌رود. (همان، ۱۰۲۷)

با توجه به مقایسه‌هایی که میان واژگان انجام پذیرفت می‌توان گفت که واژه "حَطَّ" به معنای فرود آمدن و پایین افتادن چیزی از بلندی است و با توجه به مشخصه معنایی آن، هر نوع فروافتادنی را در بر می‌گیرد. هَبَطَ و مشتقات آن نیز معنایی را با قهر و اجبار به همراه دارد و واژه نَزَلَ و مشتقات آن هم در سیاق جملات برای مؤلفه‌هایی کاربرد معنایی دارد که دارای اهمیت بسیار فراوان هستند. این واژه نمی‌تواند جایگزین واژه "ینحدر" در بافت جمله شود؛ زیرا با واژگان در محور همنشینی تناسب لفظی ندارد. بنابراین می‌توان گفت در این عبارت از خطبه، واژه "حدر" هم از نظر تناسب آوایی در جمله در جای مناسب خود به کار رفته و هم از نظر تناسب سیمایی مطابق با واژگان موجود در محور همنشینی قرار گرفته است، به عبارت دیگر ائتلاف یا هماهنگی لفظ با لفظ نیز بر این تناسب دامن می‌زند؛ چون از میان واژگانی که از نظر معنایی با واژه سیل همخوانی دارند، همین واژه حدر است؛ از آن جهت مشخصه معنایی آن - سرازیر شدن چیزی از بالا به پایین - در محدوده معنایی واژه سیل می‌گنجد و امام علی علیه السلام توانسته با انتخاب این واژه، پیوندهایی را که واژگان در محور همنشینی با هم دارند مستحکم کند و بتواند در لوای استعاره، به بیان مقصود خود بپردازد.

تغییرات سریع حرکات در این کلمه به ویژه تغییر حرکت از فتحه که بر روی "ح" قرار گرفته و سریع به کسره تبدیل شده است، حکایت از حرکت و ریزش سریع چیزی از بالا و پایین دارد. «عَنَى» آوای همخوان "عین" که به سستی با مصوت فتحه آمده سپس با حرکتی سریع در همخوان "نون" تبدیل به کسره شده است. و با معنای خود آن - فرود آمدن - هماهنگی دارد.

۵-۱-۶. سَيْلٌ: در اصل یکی از مصادر فعل «سَالٌ، يَسِيلُ» و به معنای سیلان و جریان داشتن است، این عبارت و جمله بعد از آن "یرقی الی الطیر" معنا و مضمون آن ارتفاع و بعد فاصله است (مجلسی، ۱۳۸۱: ۶۳/۱). آوای همخوان "سین" جزء آواهای احتکاکی و صفیری است که صدا و لرزش و جریان را به همراه دارد و با معنای این واژه در ارتباط می‌باشد.

در واقع نظم آهنگ و معنای نهفته در این جمله نشانگر فراز و فرود است که به سرعت انتقال می‌یابد و واژگان «ینحدر»، «عَنَى»، «السَّيْلُ» همگی بر حرکت از اوج به فرود دلالت دارند و از جهتی، به کارگیری این حروف کنار هم نوعی سرعت و شتاب را در ذهن القا می‌کند که با سرعت و شدت سیل هماهنگ می‌باشد و نشان از زیادی علم امام علیه السلام و سرعت نشر آن را دارد. بنابراین نظم آهنگ موجود این جمله، با مفهوم آن که به جایگاه پایین افراد در علم و دانش نسبت به امام علی علیه السلام اشاره دارد، متناسب است.

۶-۱-۶. **يَرْقَى**: از ریشه رقی و به معنای بالا رفتن است. (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۴۶۳/۱) مانند این آیه از قرآن: «أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء/۹۳)، «یا برای تو خانه‌ای پر نقش و نگار از طلا باشد؛ یا به آسمان بالا روی؛ حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی‌آوریم مگر آن‌که نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!» بگو: منزه است پروردگارم (از این سخنان بی‌معنی)! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟!»  
واژه **يَرْقَى** دارای دو کلمه هم معنا و مترادف است (صَعَدَ، رَفَعَ).

**صَعَدَ**: این واژه از ریشه صعود به معنای بالا رفتن از گردنه است که استعاره از هر کار سخت می‌باشد «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعَدًا» (جن/۱۷)، «تا آن‌ها را بیازماییم. و هر که از ذکر پروردگارش اعراض کند او را به عذابی دشوار دراندازد». این در حالی است که قرشی بنایی در باب "صعد" گفته است صعود، رفتن به بالای و إصعاد رفتن در زمین هموار است و آن‌گاه که سفر را شروع می‌کنی، می‌گویی: إصعادنا من مكة. (همان، ۶۳۷/۲) راغب اصفهانی می‌گوید: «إصعاد از ریشه صعد به معنای دور شدن از سطح زمین است، خواه این دور شدن رفتن به بالا باشد یا رو به پایین و اصل آن از صُعُود به معنای رفتن به مکان‌های مرتفع است، بنابراین واژه یادشده هر نوع دور شدنی را دربر می‌گیرد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۴)  
**رَفَعَ**: از ریشه رَفَعَ به معنای بالا بردن است. (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۴۵۸/۱) «وَوَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ» (یوسف/۱۰۰)، «و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند.» و «وَوَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ»، «و بعضی را از نظر درجات برتری داد.» می‌توان گفت آیه اول به بالا بردن ظاهری و دومی به بالا بردن معنوی تبادر می‌کند که همان فضیلت و عظمت است.

پس واژه یرقی برای این عبارت به کار رفته است تا هم سجع موزون در کلام ایجاد نماید و هم دایره معنای کاملی برای این عبارت پدید آورد تا بتواند اصل منظور را به مخاطب القا کند. این فعل از نظر واج و آوایی، از همخوان "قاف" و "راء" و واکه بلند الف در انتهای کلمه تشکیل یافته و سکون راء، ماقبل قاف سبب جهش و کشیدگی بیش‌تر این واژه گردیده است. با توجه به ویژگی آوایی قاف و راء، کلمه با شدت و لرزش و حرکت همراه می‌باشد. و نیز واکه الف مدی در انتهای کلمه بر بلندی و گستراندن و عظمت و آوای حرف "لا" هم بر کشیدگی و بلندی اشاره دارد.

۶-۱-۷. **طَيَّرَ**: آوای همخوان طاء بر بلندی، حرکت و قدرت دلالت دارد و واکه ضمه هم حرکت به سمت جلو را بیان می‌کند. و مفهوم پرنده با پرواز، سرعت، گردش، قدرت و آسمان (جهت بالا) ارتباط می‌یابد. مجموع این واژگان یرقی، الی، الطیر با مفهوم بلندی هماهنگ است اما از واژه "یرقی" به بعد؛ یعنی دو واژه "الی" و "الطیر" به سمت پایین سقوط می‌کند. در واقع بیان می‌کند که مردم همانند پرنده ای هستند که می‌خواهند به قله دانش و علم برسند (اوج گیری)، اما در برابر مقام والای امام علی علیه السلام سقوط می‌کنند.

نظم آهنگ جمله «يَتَّخِذِرُ عَنِّي السَّيْلُ» بر منزلت پایین افراد از نظر علم و دانش نسبت به امام علی عليه السلام دلالت دارد و جمله «وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ» هم بر این مسأله تأکید می‌ورزد.

۸-۱-۶. سَدَلْتُ: از ماده "سدل" به معنای انداخت است، مثل انداختن پارچه یا پرده. (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۵۲۴/۱) این واژه دوبار در نهج البلاغه تکرار شده است. بار اول در خطبه شقشقیه و درباره رها کردن خلافت و بار دوم در مورد خفاش که می‌فرماید: «در روز خفاش پلک‌های خود را بر حدقه‌های چشم خود می‌اندازد.» (خطبه ۲۱۷)

واج‌های فاء با بر هم خوردن لبها ادا می‌شود حرف "سین" از برخورد زبان با پشت دندان‌های پایین تولید می‌گردد و در اصطلاح این حروف را "اسلی" - به معنی تیزی شمشیر - می‌گویند. حرف دال با برخورد زبان با دندان‌های ثنایی ادا می‌شود و حرف لام از برخورد کناره زبان با پهلوی دندان‌های جلوی فک بالا شکل می‌گیرد. تلفظ حرف "تاء" از برخورد سر زبان و کام بالا (پشت دندان‌های ثنایا) به وجود می‌آید. با کمی دقت متوجه خواهیم شد که امام عليه السلام بعد از مقدمه اول که در مورد معرفی شخصیت خود بود با کاربرد این واژه که از واج‌هایی تشکیل یافته که محل خروج آن‌ها جلوی دهان هستند و هم‌چنین بهره بردن از مصوت‌های کوتاه به کار رفته در این واژه، می‌خواهد این پیام را به مخاطب انتقال دهد که من بعد از تأمل در مورد اوضاع پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون هیچ علاقه و تعلقی جامعه خلافت را رها نمودم مخاطب با شنیدن این واژه سرعت اتفاقات سقیفه را هم درک خواهد کرد. با تطبیق این قسمت خطبه با خطبه ۲۱۷ که حضرت درباره خفاش توضیح می‌دهد، معنای چشم پوشیدن هم از این کلمه برداشت می‌شود.

## ۲-۶. فراز هشتم

«جَابِرِ فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لآخر بَعْدَ وَفَاتِهِ - لَسَدًا مَا تَشَطَّرَا صَرَ عَيْهَا! - فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ حَشْنَاءَ، يَغْلُظُ كَلْمَهَا، وَيَحْشُنُ مَسْهَا، وَيَكْثُرُ الْعِتَارُ فِيهَا وَالْأَعْتَادُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبِ الصَّعْبَةِ، إِنَّ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمَ، وَإِنْ أَشْلَسَ لَهَا تَقَحَمَ»؛ «ای شگفتا. در آن روزها که زمام کار به دست گرفته بود همواره می‌خواست که مردم معافش دارند ولی در سرایشب عمر، عقد آن عروس را بعد از خود به دیگری بست. بنگرید که چسان دو پستانش را، آن دو، میان خود تقسیم کردند و شیرش را دوشیدند. پس خلافت را به عرصه‌ای خشن و درشتناک افکند، عرصه‌ای که درشتی‌اش پای را مجروح می‌کرد و ناهمواری‌اش رونده را به رنج می‌افکند. لغزیدن و به سر در آمدن و پوزش خواستن فراوان شد. صاحب آن مقام، چونان مردی بود سوار بر اشتری سرکش که هرگاه مهارش را می‌کشید، بینی‌اش مجروح می‌شد و اگر مهارش را سست می‌کرد.»

۱-۲-۶. "حَرَمَ" از ریشه حَرَمَ به معنای قطع کردن، شکافتن و دو تا شدن (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۳۳۸/۱) چهار مرتبه در نهج البلاغه تکرار شده و در این خطبه برای نشان دادن خشونت به کار رفته است.

این واژه از سه واج همخوان تشکیل شده، "خاء" که جزء اصوات سایشی یا رخوت است که سایش آن به علت تنگی مخرج، بیش تر نمود می‌یابد؛ واج "راء" تنها حرف در زبان عربی که دارای صفت تکریر است و بر اثر گرفتگی کامل ولی کوتاه و مکرر ادا می‌شود. سومین واج حرف "میم" می‌باشد که دارای صفت غنه یا تأنیف است و از گرفتگی کامل دهان و آزاد بودن مسیر بینی برای خروج هوا پدید می‌آید.

کنار هم قرار گرفتن این سه واج - به ترتیب دارای صفات سایش و تکرار و غنه - صدا و آهنگی را که ناشی از پاره شدن شیء است در ذهن و گوش مخاطب ایجاد می‌کند و امام علی علیه السلام در مورد افراط و تفریط در خشونت می‌فرماید: «فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبِ الصَّعْبَةِ، إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَرَمَ، وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم»، «رفیق و همنشین او مانند شتر سواری بود که اگر زمامش را می‌کشید بینی‌اش را می‌شکافت و اگر زمام را رها «شل» می‌کرد شتر خود را به هلاکت می‌انداخت.» در این فراز حضرت برای نشان دادن خشونت بیش از حد، این واژه را برای پاره شدن پرده بینی شتر به کار گرفته است تا به نوعی این صدا هم در گوش مخاطب طنین انداز گردد. این شیوه بیان باعث می‌شود شنونده با تمام اعضای حسی خود معنای کلام را دریافت کند.

### ۳-۶. فراز نهم

«فَمَنْبَى النَّاسِ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِحَبْطِ وَشِمَاسٍ، وَتَلَوْنِ وَاعْتِرَاضِ فَصَبْرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمُحَنَةِ، حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَا لَلَّهِ وَلَلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعِ الْأُولِ مِنْهُمْ، حَتَّى صَبْرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ»، «به خدا سوگند که در آن روزها مردم، هم گرفتار خطا بودند و هم سرکشی. هم دستخوش بی‌ثباتی بودند و هم اعراض از حق. و من بر این زمان دراز در گرداب محنت، شکیبایی می‌ورزیدم تا او نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آن قبیل می‌پنداشت. بار خدایا، در این شورا از تو مدد می‌جویم. چسان در منزلت و مرتبت من نسبت به خلیفه نخستین تردید روا داشتند، که اینک با چنین مردمی همسنگ و هم‌ترازم شمارند.»

### ۳-۶-۱. حبط: به معنای اشتباه و خطا کردن، دچار لغزش شدن. (همان، ۳۲۵)

وجود آواهای انفجاری طاء و باء در این واژه هماهنگی خاص با شدت و ناراحتی امام علی علیه السلام دارد. این واژه دارای دو مترادف می‌باشد "سرق و سلب" سرق به معنای دزدیدن شیء، به صورت مخفیانه است و از جهتی این واژه برای "سرق" امور مادی استعمال می‌شود. (همان، ۵۴۳) پس می‌توان گفت انتخاب واژه "نهب" از آن جهت که خلافت امر مخفی و مادی نبوده و به صورت آشکار در میان عموم مردم اعلام انجام شده است، پس نمی‌توان سرق را به جای آن به کار برد و نیز با این کاربرد تناسب آوایی در بخشی از خطبه برقرار می‌گردد و در فرجام امام علی علیه السلام صبر و تحمل خود را با انتخاب این کلمات با آواهای همسو و منسجم مفهوم سازی کرده است.

### نتیجه‌گیری

۱. خطبه شمشقیه دارای نظم زیبا در استفاده از جملات و کلمات برای انتقال بهتر کلام به مخاطب است، اما چیزی که آن را خاص نموده، استفاده مناسب از حروف و آوای آن‌ها بر پایه علم معناشناسی و آوا و شناسایی حالات و صفات واژگان و آگاهی از انواع مصوت در بیان و انتقال معنای کلام است، حروفی که هر کدام آوایی خاص از خود تولید می‌نمایند که ثمره آن تصویر سازی برای مخاطب از معنای سخن متکلم است؛
۲. از موارد نظم آهنگ آوای حروف در این خطبه، بهره بردن از حرکات و مصوتات (همزه، سکون، فتحه، کسره و ضمه) برای به تصویر کشیدن تعجب، ناراحتی و تفکر است؛
۳. در هنگامی که هدف بیان شدت ناراحتی است با به کارگیری صنعت تکرار حروف فضای کلام آماده می‌شود تا امام علیه السلام تنهایی و شکیبایی خود را با این گفتار که در گلو استخوان داشته و صبر نموده است؛
۴. در این خطبه از حروف با صفات متفاوت برای بیان حالت‌هایی، مانند خشم، ناراحتی نیز استفاده شده است؛ از این رو می‌توان خطبه را دارای نظم آهنگ زیبا برای ایجاد مفاهیم مورد نظر دانست.





## منابع و مآخذ

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیة.
۲. ابن الجزری، ابو الخیر محمد بن محمد (۱۳۷۶)، درآمدی بر علم تجوید، تحقیق علی حسین البواب، ترجمه ابو الفضل علامی و صفر سفید رو، قم: نشر حضور.
۳. ابن میثم بحرانی، میثم ابن علی (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغة، ترجمه علی اصغر نوایی یحیی زاده، قربانعلی محمدی مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. اندرسون هال، رایت (۱۳۸۱)، زبان و زبان شناسی، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. باقری، مه‌ری (۱۳۷۸)، مقدمات زبان شناسی، تهران: نشر قطره.
۶. جولیا، اس. فالک (۱۳۷۷)، زبان شناسی و زبان، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید (۱۴۲۱ق، ۲۰۰۰)، التحدید فی الإقتان و التجوید، تحقیق غانم قدوری الحمد، الطبعة الأولى، اردن: دار عمان.
۸. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغة، چاپ اول، قم: نشر مشهور.
۹. دشتی، محمد و محمدکاظم محمدی (۱۳۷۸)، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغة، تصحیح محمد دشتی، ترجمه محمدرضا آشتیانی، محمدکاظم امامی، قم: نشر امام علی (ع).
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات فی الفاظ القرآن، تحقیق صفون عدنان داوودی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالقلم.
۱۱. سادات فاطمی، سیدجواد (۱۳۸۳)، تجوید عمومی، چاپ سوم، مشهد: به نشر.
۱۲. سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۹۱)، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، چاپ پنجم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. سیدی، سید حسین، فرحناز شاهرودی (۱۳۹۲)، «درآمدی بر زیبا شناسی تکرار حروف در نظم آهنگ درونی آیات قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، دوره دوم، بهار، شماره ۷۳، صص ۳۸-۵۱.
۱۴. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۳)، بیولوژی نص نشانه شناسی و تفسیر قرآن، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. قرشی بنایی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، مفردات نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: نشر قبله.
۱۷. مشکین فام، بتول و ام البنین خالقیان (۱۳۸۶)، «موسیقی الفاظ قرآن و اثر معنا بخشی واژگان»، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره ۴، شماره ۱ (پیاپی ۷)، صص ۵-۲۵.
۱۸. مظفری، سودابه؛ فاطمه خرمیان (۱۳۹۸)، «رابطه آوایی محتوای کلام در نهج البلاغه (مطالعه موردی: خطبه قاصعه)»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۵، پاییز، صص ۷۳-۹۵.
۱۹. مفید، محمد ابن محمد، (۱۳۸۰)، الارشاد، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه.
۲۰. مقدم متقی، امیر، فاطمه قلی پور (۱۳۹۴)، «بازتاب هنری لفظ و معنا در خطبه های اشباح و قاصعه»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، دوره ۱، شماره ۴، زمستان، صص ۱۱۱-۱۳۷.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم: نشر دار القرآن الکریم.
۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵)، پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

